

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲۵ اسفند ۸۹

هفته‌ی هفتم (شروع درمان)

۱۱ ربیع الثانی ۱۴۳۲ (هفته‌ی دوم ماه ربیع الثانی)

شکر و سپاس پروردگاری را سزااست که همواره چلچراغ هدایت را بر نفس‌های بندگان خویش فروزان فرمود تا رهروان حقیقت را از سرداب‌های غیبتِ جانشان به حضورِ درگاه ملکوتی‌اش فرا خواند تا خویشِ خویشان را بیابند و آنگاه که یافتند سپاسگزار خالق خویش باشند. سپاسی که ریشه‌ی جانشان را از پوسیدگیِ افکار باطلشان نجات می‌دهد و ایام عمرشان را غنیمتی می‌سازد که معرفت طلبان به سوی گنجینه‌ی آن حرکت می‌کنند و در طمع گرفتن تحفه‌ای بر سایبان انتظار قدم می‌گذارند تا جانشان را از دریای معرفتی سیراب کنند که نامش حق است.

قصد داریم به گروه اول دارو بدهیم. اول به دختران که مسئولیت تربیتی را به عهده دارند دارو می‌دهیم.

آیا هرگز از زمانی که به یاد دارید تا کنون که حافظه‌تان فعال است بیماری‌ای داشتید که نیاز به درمان طولانی مدت داشته باشد؟ اگر این بیماری را تجربه کرده‌اید، اشتیاق خوب شدن را هم در گنجینه‌ی جانتان ذخیره دارید پس می‌خواهید از سرگشتگی‌های سن پر تب و تابان رها شوید. باید مدتی روی تخت بی‌حرکت بمانید. شما طبق دستور پزشک و برای رعایت نظم مجبورید تا خوب شدن حالتان از حرکتهای بدون هدف معاف شوید. با نظمی که بیمارستان دارد حالتان بدتر شده، شکایت شروع می‌شود. نفر اول که هدف گرفته می‌شود شانس است. تیر را به هدف می‌زند و از بد شانسی به هدف نمی‌خورد. زبانش با تمام قدرت گویا می‌شود و از شانسی که او را مجبور کرده در حالت غیر دلخواهش به سر ببرد شکایت می‌کند و خود را انسانی مفلوک می‌بیند که رؤیاهایش از بد شانسی خراب شده و او را مجبور کرده که مغزش را به کار بیندازد و مدتی جبری را تحمل کند که راه فراری ندارد. پس به انتظار فردایی است که خبر مرخصی از بیمارستان را دریافت کند، از روی تخت برخیزد تا به آنچه دلش می‌خواهد

پپردازد. حالا آن صبح آمد، شما مرخص هستید، لوازمتان را بردارید و بهای بیمارستان را بپردازید بعد بروید. صورت حساب را نگاه می‌کند، ای وای این همه هزینه را از کجا بیاورم؟ مگر برایم چه کرده‌اند که این صورت حساب را نوشته‌اند؟ ای لعنت بر این شانس که مرا رها نمی‌کند. از چه کسی پول قرض کنم؟ اصلاً به من چه مربوط است؟ پدرم باید بدهد. از هر کجا که می‌خواهد بیاورد. باید من بروم. دیگر نمی‌توانم این محیط را تحمل کنم. صورت حساب را به پدر می‌دهد و آماده می‌شود که برود. پدر به هر زحمتی آن را می‌پردازد و حالا مریض آزاد است. پزشک سفارش کرده که اگر رعایت نکنی بیماری بدتر از اول بر می‌گردد و دوباره باید بستری شوی. پس **نظم** را رعایت کن تا دوباره با بد شانس مواجه نشوی و به خیال خودت دنیا فرمان‌بر شود و تو را در رسیدن به اهدافی جبریت کمک کند و توقعات روزمره با صبحی شروع شود، که تو دوست داری و طوری پایان پذیرد که میل باطنی آسیبی ندیده باشد. این را سلامتی می‌دانی درحالی‌که بیماری سخت‌تر از گذشته برگشته است. پس داروی تلخ **خودخواهی** را در ضمیر جانت درمان کن تا آماده‌ی زندگی سالمی شوی که دیگر نیاز به داروهای تلخ نداشته باشد و اگر توانستی با سایت همراه شوی به سؤال هفته‌ی آینده پاسخ بده. **آیا بهتر شدی یا هنوز بد شانس هستی؟**

و حالا با گروه دوم که مذکرها بودند صحبت می‌کنیم.

چند سؤال می‌کنیم که بیماری بهتر شناخته شود.

سؤال ۱- چرا به آراسته بودن علاقه دارید و همواره می‌خواهید لباسی داشته باشید که دیگران با نگاه کردن به ظاهرتان شما را مورد تحسین قرار دهند؟ ریشه‌ی این لذت در کجای نهان جانتان است؟ پاسخ می‌دهید، خوب جوانی است. درست است جوانی آغاز شده، قیافه‌ی ظاهری تغییر کرده، احساسات بروز نموده و قلب به تپش‌های اضافه مبتلا گردیده. احساس می‌کنید همه به شما نگاه می‌کنند و گاهی هم می‌گویند چقدر بزرگ شده‌ای، داری مرد می‌شوی و این کلمه بسیار دل‌چسب است و غرور شما را تقویت می‌کند. حالا که مرد می‌شوی باید متمایز از پسران کوچک‌تر شوی. برای مرد شدن به سراغ تجربه‌هایی می‌روی که در واقع مرد که نمی‌شوی بلکه کودکی بدون

اندیشه می‌شوی که خطر را درک نمی‌کند و با آتشی بازی می‌کند که نامش را نمی‌شناسد و هر چه مادر او را منع می‌کند باز علاقه دارد آن را تجربه کند.

سؤال ۲- نیاز به یک نفر دوم که همیشه در کنارتان باشد و احساس تنهایی را برایتان پر کند چه نیازی است؟ نیاز به محبت است یا گریز از یک قانون‌مندی است؟ هر کدام که باشد فرقی نمی‌کند باید زمان پر شود و بهترین ایام عمر سپری گردد. گاهی خزانه‌ی جان آن‌چنان تهی می‌شود که پر کردنش دیگر امکان‌پذیر نیست. پس طوفان‌های شاخه شکن شاخه‌ای را می‌شکند ولی ریشه آسیب نمی‌بیند و دوباره شاخه‌ای زیبا می‌روید. اندیشه به آینده و عشق به ساختن آشیانه‌ای که از دست شکارچیان در امان باشد درمان اولیه است. شما بازوان یک نهال برومند هستید که می‌خواهیم با به کار گرفتن همتتان آن را به درختی تنومند تبدیل کنیم پس به سفارشات پزشک عمل کنید تا آفت‌های مزاحم را از سر راه برداریم و به سؤال ما پاسخ دهید. [آیا حاضرید از خواسته‌های میل باطنی‌تان در حال حاضر با سایت صحبت کنید؟ اگر توانستید حقیقت را تایپ کنید داروی مناسب را تجویز می‌کنیم.](#)

و حالا گروه بعدی ۲۵ تا ۴۰ سال

اگر می‌توانستید به سؤال سایت پاسخ مناسب را بدهید روش را یاد می‌گرفتید، چون دانه را نشناختید و بر احوالاتش آگاه نشدید فرصتی را می‌دهیم تا پاسخ را با تفکر بهتر در سایت منعکس کنید.

و گروه بعدی ۴۰ سال به بعد

بیمارانی که به مطب مراجعه کردند و پرونده‌ی بیماری را با ذکر مشخصات احوالاتشان به بایگانی سایت فرستادند، اگر از خودشان گله‌مند بودند، پروردگار عالم بخشنده و مهربان هستند و طبق فرمان قرآن کریم نجات در توبه است و بیمارانی که از بخت و اقبالشان گله‌مند بودند که آنان را در هدایت به موقع، یاری نکرده، مطمئن باشند که هر ثانیه‌ی عمر نجاتی است بر ساعت‌های گذشته و بیمارانی که دیگران را

مسبب بیمار شدنشان فرض کردند شاکر لطفی باشند که به موقع آنان را از خطر آگاه فرمود. پس راه چاره را در عقلی ببینید که دیگران با در دست گرفتن نمی‌توانند مسبب افسوس‌های گذشته شوند. سایت همواره منتظر درد دل‌های شماست. با باز کردن زخم‌های کهنه به بهبودی بیماری کمک کنید.

به امید روزی که سایه‌ی عدالت همواره بر جهان زمینی، سایه افکند و جان‌های بیمار به مرهم لطف پروردگار درمان شود.

اللهم عجل لولیک الفرج